



بی تردید تجربه اخیر حزب الله در مدیریت یکی از بزرگترین بحران‌های تاریخ معاصر لبنان از پدیده‌هایی است که تا مدت‌ها موضوع پژوهش کارشناسان سیاسی خواهد بود. مطالعه این تجربه از آن روی در خور توجه است که کشورهای که در مظلان دست‌اندازی مدعیان رهبری جهان هستند، می‌توانند از پیامدها و تجربه‌های آن منتفع گردند.

در گفت‌ووشنود حاضر دکتر عباس خامه‌یار نماینده اسبق فرهنگی جمهوری اسلامی در لبنان به دلیل آشنایی نزدیک با جغرافیای سیاسی لبنان، جلوه‌هایی گویا از این تجربه را مورد بازبینی قرار داده است. وی به دلیل سردبیری شاهد یاران از پذیرش گفت‌ووشنود رویگردان بود و پس از پافشاری تحریریه آن را پذیرفت.

حزب الله و مدیریت بحرانش «در گفت‌ووشنود شاهد یاران با دکتر عباس خامه‌یار

## «سید» با هوشمندی تمام قواعد جنگ را رعایت کرد...

را مشخص می‌کند. صهیونیست‌ها از زمان تأسیس کبان غاصب در فلسطین و در جنگ با اعراب، همواره عادت داشته‌اند جان سربازان عرب را بگیرند. اما در این جنگ برای نخستین بار به جای جان گرفتن جان دادند. نکته دوم: ورود آشکار و مستقیم آمریکا در جنگ برضد حزب الله لبنان است. در تاریخ جنگ‌های اعراب و اسرائیل، آمریکا تنها برای نخستین بار به صهیونیست‌ها فشار وارد آوردند که با همه امکانات، جنگ را آغاز کنند و ادامه دهند. این اتفاق برعکس جنگ‌های پیشین بوده است که همواره واشنگتن بازیچه جنگ افروزی تل آویو می‌شده است. اگر در روز ۱۱ سپتامبر، که به تعبیر آمریکاییها آغاز مرحله جدیدی از تاریخ است! تعبیر جنگ صلیبی توسط بوش یک اشتباه لپی بود! و توجیه و توضیح به دنبال داشت! امروزه بوش با طرح واژه «اسلام فاشیست» و حمله به شیعیان به عنوان مردمی که در سال ۱۳۵۷ سرنوشت ایران را به دست گرفتند و این کشور را از چنگال آمریکا در آوردند و نیز با تهدید دولت و ملت ایران (در آخرین سخنرانی ماه گذشته خود) دیگر نمی‌تواند ادعای اشتباه بودن گفتار خود را داشته باشد. حاکمان آمریکا به طور مستقیم و آشکار و با بهره‌گیری از همه ابزارهای خود، به پیکار با جهان اسلام پرداختند. امپراتوری رسانه‌ای عظیم خود را برای توهین به ارزشهای مقدس مسلمانان به ویژه پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) بسیج، دستگاه مذهبی و رسمی مسیحیت و شخص پاپ را وارد معرکه کردند و با اعمال فشار و تهدید و ترساندن برخی از حکومت‌های عربی، آنها را در اجرای توطئه هلال شیعی و وابسته جلوه دادن شیعیان عرب به ایران، همراه و همگام خود کردند. نکته سوم: باید توجه کرد آنچه که در لبنان اتفاق افتاد، قطعه‌ای از یک پازل بود. پازل در واقع طرح «خاورمیانه بزرگ» یا خاورمیانه جدیدی است که آمریکا در صدد اجرای آن در منطقه هستند. افغانستان، عراق، ایران و سوریه قطعات دیگر این پازل را تشکیل می‌دهند. «قدس» و مسئله فلسطین اشغالی، محورا اصلی این پازل

که به دشمن وارد شد، می‌توان در سخنرانی «شیمون پرز»، نخست‌وزیر پیشین و سیاستمدار کهنه‌کار و نظریه‌پرداز سابقه‌دار صهیونیست که در روزهای نخست و پایان جنگ ایراد نموده، ارزیابی کرد. او در ابتدای جنگ می‌گوید: «این یک جنگ سرنوشت ساز هستی و نیستی اسرائیل در گرو آن است» این جمله پرز که هستی و سرنوشت اسرائیل در گرو آن است، بسیار گویا و پرمعناست. سخن دوم پرز در هفته پایانی جنگ بوده است، زمانی که برنظامیان صهیونیست در شهر بنت جبیل و روستای مارون الراس، یارون و عیترون در محور میانی جنوب لبنان تلفات سنگینی وارد می‌شود و دهها تن از آنان کشته می‌شوند. پرز می‌گوید: «جنگ پدیده ناگواری است» و این نشان دهنده عمق شکست دشمن و دردناک بودن آن برای اسرائیل است و درعین حال جریان پیروزمند میدان

نسخه  
سید

صهیونیست‌ها از زمان تأسیس کبان غاصب در فلسطین و در جنگ با اعراب، همواره عادت داشته‌اند جان سربازان عرب را بگیرند. اما در این جنگ برای نخستین بار به جای جان گرفتن جان دادند.

ریشه بحران اخیر را در کجا می‌بینید؟ پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که به پایان نظام دو قطبی در جهان و پایان جنگ سرد و زوال «خطر کمونیسم» منجر شد. به تعبیر آمریکا، یک نوع «خلأ سلطه» در سطح جهان پدیدار گشت... غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا که برای جلوگیری از بهره‌برداری دیگران از این خلأ و گسترش سلطه خود در جهان با تأکید بر پایه‌ریزی «نظم نوین جهانی» به ایجاد یک «دشمن فرضی» و با یک «دشمن ضعیف» نیاز داشت تا از پیدایش قطب جدید، مزاحم و رقیب جلوگیری کند... در همان ابتدا خطر «دشمن سبز» به معنای اسلام را مطرح کرد که با واکنش شدید جهان اسلام مواجه شد و جهان به قدرت عظیم مسلمانان پی بردند.

نومحافظه‌کاران و مسیحیان صهیونیست به منظور کاستن از میزان واکنش مسلمانان به توطئه‌های آنان، خطر «تروریسم اسلامی» را جایگزین مقوله خطر «دشمن سبز» کرد، اما رویدادهای ۱۱ سپتامبر (صرفنظر از شرایط و چگونگی پیدایش آن) بهانه بسیار مناسبی برای آمریکا پدید آورد تا نظام سلطه خود را بر جهان بگستراند و خلأ قدرت را به ویژه در منطقه حساس خاورمیانه پر کند. آمریکا با هدف جایگزین ساختن طرحی نوبه‌های معاهده پیشین «سایکس بیگو» و بهره‌برداری از غنائم فروپاشی بلوک شرق، طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کرد. در حقیقت معاهده «سایکس بیگو» پس از پیروزی فرانسه و انگلیس در جنگ جهانی اول و به منظور تجزیه و تصرف کشورهای اسلامی به امضاء رسید که در آن زمان آمریکاییها از آن بی‌بهره بودند.

ویژگیهای روبرویی اخیر حزب الله با اسرائیل کدامند و اساساً وجود کدام عناصر، این نبرد را از دیگر جنگها جدا می‌کند؟ پیش از پاسخ به این پرسش اشاره به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

نکته اول: اهمیت و ابعاد این جنگ و نیز شکست و میزان آسیبی را



را به ارمنان آورد، دولت «عمر کرامی» طرفدار سوریه را سرنگون ساخت.

پس از ترور حریری، شرایط سیاسی و نظامی و امنیتی در لبنان به مدت چند ماه به گونه ای پیش رفت که بیشتر صاحب نظران و تحلیلگران گمان کردند زمان پایان حکومتی ملی گرا به سرآمده و یکی دیگر از انقلابهای مخملی به سبک جمهوریهای استقلال یافته شوروی سابق، در لبنان نیز در شرف وقوع است. در چنین فضای بحرانی و خفگان آوری که فشار سنگین قدرتهای خارجی از قبیل آمریکا و فرانسه روزافزون بود، «اداره بحران» توسط

حزب الله و با مدیریت شایسته، کار آمد و شگفت آور دبیرکل آن سید حسن نصرالله آغاز شد. «سید» با اقدامات ذیل، زیباترین شیوه های مدیریتی را در اداره بحران دو سال گذشته لبنان به نمایش گذاشت:

اولاً، ترور رفیق حریری را محکوم و آن را اقدامی مشکوک اعلام کرد و همه را از پیشداوری و متهم ساختن یکدیگر بر حذر داشت. «سید» با ابراز همدردی با خانواده حریری، به آشکار نمودن روابط حزب الله با حریری و ملاقاتهای خود با او پرداخت و با موج احساسات برانگیخته شده و هدایت شده طرفداران حریری همراه شد.

ثانیاً، مردم را به تظاهرات گسترده دعوت نمود. او با راه اندازی تظاهرات میلیونی در بیروت و تجمعهای چند صد هزار نفری و زنجیره ای در چند منطقه لبنان، فضای روانی کشور را تعدیل کرد. «سید» با تشکر و قدردانی از نقش پیشین سوریه و جمهوری اسلامی ایران، در لبنان و مساعدت مردم، طرفداران سوریه را از انزوای بزرگ خارج ساخت.

ثالثاً، سید حسن نصرالله با هادیت، سازماندهی، همکاری با نیروها و شخصیتهای موج سواری روز، یعنی سعد حریری، فرزند نخست وزیر مقتول، ولید جنبلاط، رئیس حزب سوسیالیست و نیز برقراری ائتلاف با ژنرال میشل عون، فرمانده مسیحی پیشین ارتش لبنان و نیز با نبیه ری رئیس پارلمان، نقش بزرگ و حیاتی و مدیریت هوشمندانه خود را در برگزاری انتخابات پارلمانی به نمایش گذاشت و در یک حرکت بی سابقه صف مارونیها را به چند «شقه» تقسیم کرد و بزرگ ترین جلوه های وحدت شیعیان را در تاریخ لبنان به نمایش گذاشت. ایجاد محور قدرتمند شیعی مارونی از خلال

و رکن اساسی خاورمیانه جدید است و پایان دادن به قضیه فلسطین و تحقق خاورمیانه جدید بدون برطرف کردن موانع اصلی آن ناممکن خواهد بود.

پس از ترور حریری، سوریه، و حزب الله لبنان موانع اصلی بر سر راه برقراری سازش خفتبار و حل ناعادلانه مسئله فلسطین هستند و بدون برداشتن این موانع، چالشها همچنان باقی خواهند بود. آمریکاییها در سالهای گذشته در انتخاب یکی از این سه عنصر خیلی تردید نشان دادند. نام ایران را بلافاصله در «محور شر» قرار دادند و پس از اشغال عراق، در صدد برداشتن گام بعدی برآمدند، ایران هدف بلند بعدی بود.

تداوم ناپاسامانی و ناپایداری اوضاع عراق و آمادگی تهران برای مقابله با هرگونه تجاوز احتمالی، ابتکار عمل را از آنان گرفت. آنگاه آمریکا به سمت بحران سازی در سوریه گرایش پیدا کرد، اما نظام آن را نیز بی جایگزین دید. نهایتاً پس از سالها دو دلی، حزب الله و مقاومت اسلامی لبنان را به عنوان نخستین هدف برای برداشتن این موانع انتخاب کرد.

همانگونه که کاندو لیزا رایس اعلام کرده بود، آمریکا و اسرائیل در صدد بودند حزب الله را در عرض یک هفته از سر راه خود بردارند، اما آنچه اتفاق افتاد، بر خلاف نظر آنان بود.

به هر حال، بحث ما حزب الله و مقاومت اسلامی لبنان است. آنچه که حزب الله در ۳۳ روز جنگ به نمایش گذاشت، اثرات ژرف و پیامدهای بسیار عظیمی بر اوضاع جاری و آینده منطقه خواهد داشت. این اثرات قطعاً فراتر از منطقه ای خواهد بود و رویکرد آینده جنبشهای آزادیبخش اسلامی و مقاومتی ملی و مردمی را در سراسر جهان رقم خواهند زد. این پیروزی نیاز به بررسی و بازنگری جدی دارد. پرونده حزب الله و شاخه نظامی آن، یعنی مقاومت اسلامی لبنان که به تعبیر صاحب نظران و مفسران عرب، بزرگ ترین حزب سازمان یافته جهان عرب و تاریخ اعراب است نیاز به بازخوانی عمیق و کالبد شکافی جدی دارد.

در ارتباط با «مدیریت بحران» باید گفت که حزب الله و دبیر کل آن، آقای سید حسن نصرالله به زیباترین شکل ممکن، این بحران را اداره کردند و تحلیل آن مهم ترین رکن این بررسی و بازنگری است. مدیر بحران سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله را چگونه ارزیابی می کنید؟

مدیریت بحران را باید در مقاطع مختلف و در حقیقت در سه مرحله تحلیل و بررسی کرد.

- مدیریت بحران در مرحله آغاز جنگ
- مدیریت بحران در حین جنگ
- مدیریت بحران پس از جنگ

#### مدیریت بحران قبل از آغاز جنگ

در حقیقت آمریکا و فرانسه با کارگردانی مشترک برای صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، چند هدف را دنبال می کردند. این اهداف عبارتند از:

- ۱) اخراج سوریه از لبنان.
- ۲) خلع سلاح حزب الله.

۳) خلع سلاح گروههای فلسطینی مقیم در اردوگاههای آوارگان فلسطینی لبنان که این سه عامل در واقع تضمین امنیت اسرائیل است.

فرانسه پیش از صدور این قطعنامه، خواهان ایفای نقشی در تحولات لبنان و باز یافتن جایگاه پیشین خود در منطقه یعنی نقشی که به علت عدم همراهی با واشنگتن در اشغال عراق کاملاً کم رنگ شده بود. توافق جرج بوش، رئیس جمهوری آمریکا و ژاک شیراک رئیس جمهوری فرانسه در مراسم سالگرد پایان جنگ اول جهانی در منطقه «نرماندی» در شمال فرانسه بر سر لبنان و سوریه شکل گرفت. ترور رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان که به رغم تلاش گروههای حقیقت یاب سازمان ملل متحد تاکنون سر نخ از شناخت عاملان آن پیدا نشده است. مانند زلزله ای بزرگ، منطقه را تکان داد و پسرلرزه های آن همچنان در منطقه، بحران سیاسی می آفریند.

خروج نیروهای نظامی و اطلاعاتی سوریه پس از ۲۹ سال نفوذ همه جانبه در لبنان، پیدایش گروههای ضد سوری و ضد مقاومت اسلامی و شکل گیری و ساماندهی مجدد آنان با حمایت آمریکا و فرانسه، برگزاری تظاهرات خیابانی ناراضیان، برانگیخته شدن احساسات ملی گرای... در مهم ترین پسرلرزه های این زلزله سیاسی است که برگزاری انتخابات پارلمانی بدون دخالت سوریه

امیل لحدود از ریاست جمهوری را که نیاز به تصویب دو سوم آرای نمایندگان پارلمان داشت، منتفی کرد و سنگر بسیار مهم و حساس ریاست جمهوری طرفدار مقاومت اسلامی و سوریه را از سقوط حتمی نجات داد.

رابعاً، ورود چند وزیر عضو حزب الله و چند وزیر هوادار حزب به کابینه لبنان، برای نخستین بار معادله جدیدی را در ساختار سیاسی این کشور آفرید و این پار حزب الله از درون دولت و حاکمیت رسمی با شیوه های گوناگون به خشی کردن توطئه های گروههای تشکیل دهنده ائتلاف «۱۴ فوریه» پرداخت و در حمایت از مقاومت و سلاح مقاومت دولت را واداشت که موضعگیریها و بیانیه های هیئت وزیران را به عنوان مواضع راهبردی دولت در استراتژی امنیتی و دفاعی لبنان قلمداد کند.

خامساً: با ابتکار و راه اندازی گردهمایی گفتمان ملی برای آشتی ملی و شرکت مستقیم «سید» در این گفت وگوها، وی علاوه بر ایجاد روابط عاطفی با شرکت کنندگان، به خاطر داشتن جایگاه ویژه و شکوهمند و برخورداری از قدرت بالای منطق گرای و قدرت سخنوری، مسئولیت اداره گفت وگو با رهبران گروههای سیاسی کشور را برعهده داشت.

در این نشستها درباره موضوعهای حساسی همچون آینده روابط با سوریه، نتیجه تلاش تیمهای حقیقت یاب بین المللی برای شناسایی عاملان ترور رفیق حریری، سرنوشت منطقه اشغالی کشتزارهای شبعاء، خلع سلاح فلسطینیها در لبنان، ادامه ریاست جمهوری امیل لحدود، سلاح حزب الله و سرنوشت مقاومت اسلامی و بحث و تبادل نظر به عمل آمد و در فضای آرام و توافقی ناباورانه، تنش در روابط سران گروههای لبنان فروکش کرد. «خلع سلاح مقاومت» که مهم ترین خواست گروههای «۱۴ فوریه» و قدرتهای مداحله غربی بود، به عنوان یک مقوله لبنانی و بسیار مهم و با درایت و زیرکی نصرالله، تا اطلاع ثانوی از دستور کار گفتمان کنار گذاشته شد! سید حسن نصرالله ضمن خط قرمز قلمداد کردن موضوع سلاح حزب الله، تهدید می کند دستهایی را که به سوی سلاح حزب الله دراز شوند قطع خواهد کرد.

به طور خلاصه، پس از گذشت حدود دو سال از ترور رفیق حریری و یک سال از خروج ارتش سوریه از لبنان، حزب الله به قدرت و توان سیاسی فوق العاده ای دست یافته که شاید در تاریخ شیعیان لبنان بی سابقه بوده باشد. حزب الله و دبیر کل آن به یک شخصیت کاربزماتیک، محور وحدت ملی و نیروی قوی برای استقرار امنیت و عامل هویت بخش برای لبنانیها در آمده است.

خصوصیات شخصی سید حسن نصرالله عبارتند از داشتن برنامه های راهبردی، برخورداری از پایگاه وسیع مردمی، گذشته درخشان و نداشتن پیشینه در منازعات داخلی کشور، دشمن شناسی و تشخیص اهداف و برنامه های دشمن که از عوامل مهم و عناصر اصلی موفقیت حزب الله به شمار می روند. چه رویدادهایی در لبنان مکمل یا به عبارت بهتر زمینه ساز پیروزی اخیر بودند؟

درخشش ستاره حزب الله و دبیر کل آن در فضای منطقه و جهان، فروپاشی نسبی نشین بین سید حسن نصرالله و میشل عون و مخالفت عون با خلع سلاح حزب الله از مهم ترین گامهای اساسی و فوق العاده دبیر کل حزب الله بوده است. این همپیمانی، برکناری

**نصرالله**  
**سید حسن**

**خصوصیات شخصی سید حسن نصرالله**  
**عبارتند از داشتن برنامه های راهبردی،**  
**برخورداری از پایگاه وسیع مردمی،**  
**گذشته درخشان و نداشتن پیشینه در**  
**منازعات داخلی کشور، دشمن شناسی و**  
**تشخیص اهداف و برنامه های دشمن که**  
**از عوامل مهم و عناصر اصلی موفقیت**  
**حزب الله به شمار می روند.**

همپیمانی استراتژیک میان حزب الله و جریان ملی آزاد و امضای پیمان مشترک در کلیسای «مارمخایل» واقع در حدفاصل مناطق مسلمان و مسیحی نشین بین سید حسن نصرالله و میشل عون و مخالفت عون با خلع سلاح حزب الله از مهم ترین گامهای اساسی و فوق العاده دبیر کل حزب الله بوده است. این همپیمانی، برکناری

در واقع به مفهوم شکست طرح شش ماهه آمریکا است که قصد براندازی مقاومت و اعمال حاکمیت مطلق ائتلاف گروههای «۱۴ فوریه» بر لبنان و صرفنظر از اجرای توطئه بعدی در سوریه و ایران را داشت.

در همین حال سه اتفاق مهم دیگر در سطح داخلی و یک اتفاق مهم دیگر در خارج از لبنان رخ داد که آمریکاییها را کلافه و ناچار به طرح جنگ تمام عیار برای ریشه‌کنی حزب الله و مقاومت و تکرار حادثه اخراج فلسطینیها از لبنان در سال ۱۹۸۲ کرد. در خارج از لبنان، پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی و تشکیل دولت اسلامگرای فلسطینی و پیامدها و تأثیر آن بر جنبشهای اسلامی منطقه، آمریکاییها را غافلگیر کرد، اما اتفاقاتی که در داخل لبنان روی دادند عبارت بودند از:

۱) دستگیری طراحان ترور سید حسن نصرالله توسط حزب الله. ۲) رهگیری و متلاشی ساختن بزرگ‌ترین باند جاسوسی اسرائیل در منطقه و در لبنان با هم توسط حزب الله.

۳) به اسارت گرفتن دو نظامی اسرائیلی توسط نیروهای حزب الله و کشتن چند تن دیگر. بدین ترتیب وعده‌های مکرر دبیر کل حزب الله مبنی بر اسارت نظامیان اسرائیلی جهت مبادله آنان با اسیران لبنانی و عرب در زندانهای فلسطین اشغالی، تحقق پذیرفت.

**بنابراین به نظر شما ریشه جنگ لبنان صرفاً به اسارت گرفته شدن دو سرباز اسرائیلی توسط حزب الله نیست.**

آری... دقیقاً همین طور است، من معتقدم ریشه داستان در جای دیگری شامل همان عواملی است که به آنها اشاره شد، زیرا حزب الله پیش از این نیز به گروگانگیری دست زده بود. قاطعانه می‌گویم و این هم قابل اثبات است که جنگ اخیر یک جنگ آمریکایی علیه لبنان بود. صهیونیستها برای نخستین بار در تاریخ اشغالگری، جنگی را به نمایندگی از دیگران آغاز کردند. این موضوع کاملاً اثبات شده است. خود صهیونیستها، چه نظامیان، چه سیاستمداران و چه روزنامه‌نگاران، همه به آن اشاره کردند. خانم رایس در آغاز جنگ در بیروت چنین اعلام کرد: «این سرآغاز زایش خاورمیانه جدید است». سفرهای مکرر رایس و معاون او به منطقه در این چهار چوب قابل تحلیل و تفسیر هستند. آنها به صهیونیستها فشار وارد می‌کردند تا در این جنگ در برابر حزب الله ایستادگی نکنند.

به همین دلیل بود که برخی از رژیمهای عربی به طور شتابزده، اقدام حزب الله را نسنجیده و یک نوع ماجراجویی قلمداد و آن را سرزنش کردند. این موضع برخی از رژیمهای عربی، چراغ سبز و عامل تشویق صهیونیستها برای ادامه جنگ علیه حزب الله بود. این موضعگیری را نباید ساده انگاشت و آن را یک موضعگیری آتی تلقی کرد. مقوله‌های هلال شیبی و نیز طرح موضوع وابستگی شیعیان عرب به جمهوری اسلامی توسط برخی از رهبران عرب در این راستا قابل توجیه است. به هر حال گروگانگیری دو نظامی اسرائیلی اجرای توطئه آمریکا را سرعت بخشید و جنگ غافلگیرانه و برنامه‌ریزی شده را جلو انداخت.

**به نظر شما عوامل اصلی جنگ کدامند؟**

البته «سید» پاسخ این ابهام را داده است، اما من فکر نمی‌کنم که موضوع ۲ یا ۳ اسیر لبنانی، عامل اصلی به اسارت گرفتن دو نظامی اسرائیلی در جنوب لبنان بوده باشد. مسئله را مهم‌تر و گسترده‌تر از آن می‌دانم. درست است که «سید» چند بار به انجام این عملیات در صورت عدم دخالت سازمانهای بین‌المللی و حقوق بشری برای آزادسازی اسیران لبنانی، هشدار داده بود، اما تصور من این است که دو دغدغه بزرگ و بسیار مهم برای دبیر کل حزب الله در آن شرایط مطرح بوده‌اند:

اولاً: تنگ‌تر شدن حلقه محاصره فلسطینیها پس از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی و افزایش فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بر فلسطینیها و نگرانی از ایجاد یأس و نومیدی میان مبارزین و ملت فلسطین و به خصوص پس از اسیر کردن یک نظامی اسرائیلی در شمال شهر غزه. حزب الله به طور غیر مستقیم، خواهان شکستن این حلقه محاصره و دمیدن روح تازه به کالبد فلسطینیهای محاصره شده بود.

ثانیاً: نکته دوم که بسیار مهم است، توطئه آمریکاییها برای دامن زدن به فتنه طائفی و فرقه‌ای در لبنان و نیز جنگ ناخواسته مذهبی میان شیعیان و سنیهای عراق بوده است. سید حسن نصرالله به شدت از این توطئه هراس داشت و ابعاد مخاطره‌آمیز آن را برای

## نصرالله سخن

**«سید» کم سخن می‌گفت و تنها او بود که سخن می‌گفت در حالی که همه مسئولان دشمن سخن می‌گفتند و اظهار نظر می‌کردند و تناقض و تضاد در سخنان و مواضعشان آشکار بود. «سید» در طول جنگ چهار بار سخن گفت و توانست به زیبایی خط مشی جنگ، ابعاد جنگ، و استراتژی خود را با جهانیان در میان بگذارد و همه را پای شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای میخکوب کند.**

جهان اسلام و آینده اسلام در جهان، خوب می‌شناخت. او هرگونه موفقیت آمریکاییها در این جنگ را مساوی با بقای دشمن در این منطقه می‌دانست و شکست آن را برابر خروجشان از عراق ارزیابی می‌کرد. چهار روز قبل از آغاز جنگ، خدمت ایشان بودم که با صراحت به این خطر اشاره کردند. «سید» در نخستین سخنرانی خود بعد از به اسارت گرفتن دو نظامی اسرائیلی و نیز در سخنرانیهای بعدی با صراحت به عواقب خطرناک جنگ مذهبی در عراق اشاره کرد. من این دو عامل را از مهم‌ترین دلایل اقدام حزب الله به اجرای عملیات اسارت دو نظامی اسرائیلی می‌دانم.

**اهداف دشمن از این عملیات گسترده چه بوده است؟**

اهداف دشمن را باید به دو دسته تقسیم کرد: اهداف آشکار و اهداف پنهان. اهداف آشکار همواره در حال تغییر بودند، بدین معنی که متناسب با شکستهای نظامی دشمن و افزایش مقاومت و قدرت حزب الله، اهداف اعلام شده اسرائیل به نوعی کم‌رنگ می‌شدند و به صورت نمودار به طرف پایین حرکت می‌کردند.

مهم‌ترین اهداف آشکار عبارت بودند از:

۱. نابودی حزب الله و از بین بردن رهبران و یا دستگیری آنان.
  ۲. آزادی بدون قید و شرط دو نظامی اسرائیلی دستگیر شده.
  ۳. ایجاد یک نوار چند کیلومتری حائل در حوالی رود لیتانی از اهداف صریح و اعلام شده روز نخست جنگ بود.
- کاندولیزا رایس در نشستی که با رهبران گروههای «۱۴ فوریه» در سفارت آمریکا در بیروت داشت، به هدف نخست اشاره کرد و قول دستگیری رهبران حزب الله و بازداشت آنان را در عرض یک هفته داد.

می‌توان اهداف پنهان دشمن را به صورت ذیل برشمرد: ایجاد تفرقه طایفه‌ای و مذهبی در جامعه ناهمگون لبنان. ایجاد هرج و مرج در لبنان از خلال ویرانی گسترده ساختار تاسیسات زیربنایی کشور. زیرا

برقراری امنیت و سازندگی از دستاوردهای اصلی حزب الله برای لبنانیهاست و این دو عامل، علت اصلی حمایت لبنانیها از حزب بود. پس بایستی آنها را از بین برد.

پایان دادن به نفوذ حزب الله در دولت لبنان و ایجاد یک نوع گسستگی میان دولت و مردم. شکستن عزم و راسخ و اراده پولادین ایران و سوریه و بالاخره ایجاد ناامیدی در صفوف فلسطینیها.

بازیابی نقش و هیبت برپادارفته اسرائیل پس از شکست سال ۲۰۰۰ و عقب‌نشینی از سراسر جنوب لبنان و نیز عقب‌نشینی سال ۲۰۰۵ از نوار غزه و تأکید بر اسطوره شکست ناپذیری ارتش اسرائیل در برابر اعراب.

به مدیریت سید حسن نصرالله در پیش از جنگ اشاراتی داشتیم. مدیریت بحران وی در هنگام جنگ چگونه بوده است؟ فکر می‌کنم این مهم‌ترین بخش مدیریت بحران است، زیرا شرایط کاملاً نظامی و نابرابر بود. چنین مدیریتی در چنین شرایطی بسیار دشوار و به دلایل زیر مهم است:

۱. مدیریت بحران در این شرایط از سوی حزب الله یک مدیریت کاملاً «زیر زمینی» است. در برابر دشمنی که هم‌زمین و هم‌دربار و هم‌هوا را کاملاً در تصرف خود دارد و هر زمان که اراده کند با آزادی کامل در لبنان تاخت‌وتاز می‌کند، نیروهای حزب الله در کانالهای زیرزمینی و شیارهای کوهستانی و رهبران سیاسی و نظامی حزب الله از آنجا جنگ را اداره می‌کردند.

۲. رعایت اصول بازی: دبیر کل و مجموعه رهبری حزب الله به خوبی و در سطح عالی و هوشمندی تمام، قواعد جنگ و اصول بازی را رعایت می‌کردند. هیچگاه تسلیم یاوه‌گوییها و فریبهای دشمن نمی‌شدند و به تعبیری دم به تله نمی‌دادند، جنگ را کاملاً مرحله‌ای پیش می‌بردند، هوچگیری در کارشان نبود و بیش از امکانات خود شعار نمی‌دادند. همسان و همگام با تناسب امکانات دشمن پاسخ می‌دادند. مقوله «زدن تل آویو در صورت زدن بیروت» دشمن را زمینگیر کرده بود. استفاده از موشکهای دور برد و بدون هیچگونه سردرگمی و شتابزدگی، دشمن را غافلگیر کرده و او را در انتخاب هدف بعدی کاملاً دو دل ساخته بود. حزب الله می‌دانست که دشمن در صورت شکست مطلق، توانایی ویرانی کامل لبنان را دارد. لذا آگاهانه و حساب شده گام بر می‌داشت تا هیچ‌گونه بهانه‌ای به او ندهد.

۳. رعایت اخلاق، وارستگی و صداقت. سید حسن نصرالله به عنوان فرمانده و نماد کل مقاومت، در دشوارترین مراحل جنگ، صداقت و اخلاق و وارستگی را رعایت کرد. راستگویی و صداقت او به گونه‌ای بود که حتی اسرائیلیها او را تنها کانال اعتماد خود می‌دانستند، زیرا به آنچه که می‌گفت عمل می‌کرد. «سید» کم سخن می‌گفت و تنها او بود که سخن می‌گفت در حالی که همه مسئولان دشمن سخن می‌گفتند و اظهار نظر می‌کردند و تناقض و تضاد در سخنان و مواضعشان آشکار بود. «سید» در طول جنگ

چهار بار سخن گفت و توانست به زیبایی خط مشی جنگ، ابعاد جنگ، و استراتژی خود را با جهانیان در میان بگذارد و همه را پای شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای میخکوب کند. همه بالاجبار و به خاطر عقب‌نماندن از قافله برای شنیدن بخش مستقیم و ترجمه هم‌زمان سخنان او می‌شناختند. حتی در یک نوبت، شبکه‌های تلویزیونی اسرائیل هم سخنان او را به طور زنده پخش کردند، اما به خاطر تأثیرگذاری سخنان او بر افکار عمومی داخل اسرائیل در مراحل بعدی از پخش زنده سخنان نصرالله خودداری کردند. نکته قابل توجه این است که «سید» قدرت فوق‌العاده‌ای در بهره‌برداری سیاسی از عملیات نظامی داشت. آرامش و توانمندی بالای او در سخنوری و تحلیل مسائل، در اوج جنگ برای همه شنودگان

شگفت انگیز بود.

این برتریها را در ابعاد دیگر چگونه ارزیابی می کنید؟  
مهم ترین بعد جنگ، عنصر غافلگیری است:

«در بعد نظامی:

حزب الله برتری خود را معجزه وار به نمایش گذاشت؛ داشتن نیروهای ورزیده، کاردان و با کفایت و آشنا با تاکتیکهای

رزمی.

مسلح به سلاحهای مدرن وسبک و توانایی شکار تانکهای دشمن که به سیستم جنگهای نظامی و آشوبهای شهری، مجهز هستند.

مجهز به سلاح ضد هوایی و موشکهای زمین به دریا، قدرت و قابلیت نصب سکوهای موشکی و نقل مکان آن در دو دقیقه.

ورزیدگی در جنگهای پارتیزانی و زیرزمینی.

داشتن روحیه شهادت طلبی و به تعبیری تلقیق «علم و ایمان». این عناصر از مهم ترین عوامل برتری رزمندگان مقاومت اسلامی بر دشمن صهیونیستی بود. رزمندگان حزب الله با آرامشی وصف ناپذیر و تعجب برانگیز، پس از قرعه کشی و تعارفات معمول با یکدیگر، سربازان اسرائیلی را یکی پس از دیگری شکار می کردند.

«در بعد اطلاعاتی:

در زمینه اطلاعات و ضد اطلاعات، مدیریت حزب الله تعجب همگان را در زمینه های زیر برانگیخت:

حزب الله از روز اول جنگ توانست مراکز اطلاعاتی دشمن و تمرکز نظامی آنان را هدف قرار دهد.

کلیه مراکز نظامی و غیر نظامی خود را ظرف نیم ساعت پس از به اسارت گرفتن دو سرباز اسرائیلی تخلیه کرد و از هرگونه آسیب انسانی به دور ماند.

هیچ یک از کادرهای رده های بالا و میانی و پایین حزب آسیب ندیدند.

نفوذ ناپذیری حزب الله ستودنی است، به گونه ای که دشمنان به هیچ وجه نتوانستند در صف یکپارچه حزب الله رخنه کنند. چنین چیزی در تاریخ احزاب سیاسی و جنبشهای مبارز عربی سابقه نداشته است، زیرا بسیاری از رهبران فلسطینی در سالهای گذشته توسط عوامل نفوذی دشمن و عوامل موساد در قالب همراهان و محافظان ترور شده اند. در دفتر کار و اتاق خواب بسیاری از رهبران فلسطینی دستگاههای استراق سمع و فرستنده و گیرنده نصب شده بود.

دشمن صهیونیستی با هلیبردهای مکرر در مناطق گوناگون لبنان و به رغم برنامه ریزیهای گسترده و سرمایه گذاریهای عظیم، نتوانست حتی یک عضو ساده حزب الله را برآید. برخی از این اقدامات تجاوزگرانه، با به جا گذاشتن کشته و زخمی و از دست دادن امکانات نظامی، رسواییهای بزرگ به دنبال داشت. این موارد را نمی توان نادیده انگاشت و سرسری از آنها گذشت.

«در بعد جنگ روانی:

بیت المقدس

### نفوذ ناپذیری حزب الله ستودنی است، به گونه ای که دشمنان به هیچ وجه نتوانستند در صف یکپارچه حزب الله رخنه کنند. چنین چیزی در تاریخ احزاب سیاسی و جنبشهای مبارز عربی سابقه نداشته است، زیرا بسیاری از رهبران فلسطینی در سالهای گذشته توسط عوامل نفوذی دشمن و عوامل موساد در قالب همراهان و محافظان ترور شده اند.

در ابعاد جنگ روانی هم که بخش مهم آن رسانه ای بود، به رغم امکانات بسیار ناچیز، حزب الله برنده جنگ بود.

دشمن با اعلام مستمر نابودی ۷۰٪ از سکوهای موشکی حزب الله، انجام هلیبردهای پی در پی در شهرهای صور، بعلیک، بودای و ادعای دستگیری رهبران حزب الله و انهدام مراکز و انبارهای اسلحه مقاومت اسلامی را می کرد و با پخش میلیونها اعلامیه و بیانیه از طریق هوا، زمین و دریا در صدد اعمال یک نوع جنگ روانی و شکستن روحیه رزمندگان مقاومت بود که با شکست فضاحت بار مواجه شد. هیچ یک از اهداف او برآورده نشدند و در نتیجه به رسوایی داخلی مواجه شد. اسرائیلیها بعد از جنگ هم ناچار به توجیه شکستهای خود در جنگ روانی پرداختند و برای روحیه دادن به مردم و سربازان خود، ادعای پیروزی کردند و گفتند که به اهداف سیاسی نایل آمده اند و با عملیاتشان علیه لبنان صرفاً اهداف زیر را دنبال کرده اند:

سوزنایی قدرت بازدارندگی حزب الله.

سوزاندن برگ برنده ایران و سوریه در لبنان برای انجام عملیات نظامی آینده.

استقرار نیروهای سازمان ملل متحد (یونینفلد) در مرزهای شمالی اسرائیل.

نقش سید حسن نصرالله در ایجاد جبهه داخلی و وحدت آن چه بود؟

نکته بسیار مهم، توانایی سید حسن نصرالله و حزب الله در ایجاد وحدت ملی و حفظ یکپارچگی داخلی لبنان در طول بحران است. نمادهای این وحدت ملی به زیباترین شکل تجلی یافتند و این، محصول نتیجه و برنامه ریزی دقیق و فرهنگ سازی حزب الله و ترویج فرهنگ مقاومت از سوی واحدهای مختلف حزب الله است. دفاع مردانه از همه طوایف و گرایشهای سیاسی از مقاومت اسلامی و ایستادگی جانانه در برابر دشمن، پذیرایی بی نظیر مسیحیان از شیعیان آواره جنوب و اعلام وفاداری به «نصرالله» و «مقاومت» در برابر دهها دوربین خبرنگار، صحنه های زیبا و غیر قابل تصویری را خلق کرد و افکار عمومی جهان را در برابر این حمایتها و مقاومت و اتحاد و یکپارچگی حیرت زده کرد.

حضور هنرمندان، شاعران و نخبگان و حتی هنرپیشگان غیر مسلمان در برنامه های مستقیم و زنده شبکه های ماهواره ای عربی و حمایت و اظهار ارادت نسبت به رزمندگان مقاومت و دبیر کل حزب الله... حماسه های دیگری را در این کشور آفرید که افکار عمومی جهان اسلام و جهان عرب را سخت به وجد آورد. چنین صحنه هایی آنقدر زیبا، بدیع، حماسه ساز و



فراوان بودند که نمی توان آنها را در این گفت و گوی کوتاه برشمرد. قطعاً چنین صحنه هایی در تاریخ مبارزات ضد استعماری و ادبیات رهاییبخش و مقاومت جهان جاودانه خواهند ماند. نمیتوان از سخنان خانم جولیا پطرس خواننده زن مسیحی و پراوازه ملی لبنان که شهرت خاصی در جهان عرب دارد، گذشت. او در مصاحبه ای با یکی از شبکه های بزرگ ماهواره ای میگوید، «از سید حسن نصرالله، اجازه می خواهم قطره ای از دریای بیکران شرف او بردارم و به رهبران خاموش جهان عرب بدهم تا شاید به خود آیند.» نمی توان سخنان و فریادهای فرهیختگان جهان عرب را در مصاحبه های زنده با شبکه های ماهواره ای پربیننده نادیده گرفت که از سید حسن و مقاومت به عنوان شرف امت یاد کردند و پر خاشگرانه از سران کشورهاشان خواهان توقف سرقت ثروتها و ترک سمتهایشان شدند! سخنان آن شهروند شهر عرب نشین «الناصره» در داخل اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸ فلسطین را که با اصابت موشکهای حزب الله دو تن از فرزندانش را از دست داده بود نمی توان نادیده گرفت. او آنقدر پر احساس و پر عاطفه سخن گفت که افکار عمومی جهان عرب را تکان داد. او در مصاحبه با شبکه الجزیره ضمن اظهار ارادت به سید حسن نصرالله، خواهان ادامه مبارزه حزب الله برای سرافرازی مسلمانان شد و اصابت موشک به خانه اش و قتل دو فرزندش را عملی غیر عمدی و تقدیر الهی دانست.

صحنه مصاحبه غم انگیز و در عین حال حماسی یک زن مسیحی که بر ویرانه های بیروت ایستاده بود فراموش ناشدنی است. او با فریاد رسا گفت که پل بی عزت و بزرگراه بی شرافت نمی خواهد و از حزب الله به عنوان حزبی که برای مردم لبنان عزت و سربلندی و شرف به ارمغان آورد، یاد کرد. این صحنه ها را هرگز نمی توان از یاد برد.

آوارگان لبنانی و قربانیان جنگ و بازماندگان شهدای بمبارانهای وحشیانه شهرهای گوناگون لبنان توسط نظامیان صهیونیست یک صدا داشتند و یک خواسته را آرزو می کردند و آن سلامتی «سید» و عزت روز افزون مقاومت بود. به هر حال چنین صحنه های همبستگی و جلوه های وحدت ملی محصول تلاش خستگی ناپذیر سالها فرهنگ سازی و ظرفت کاربهای حزب الله و مقاومت است.

این پیروزی چه تأثیری بر جهان اسلام داشته است؟

این پیروزی تأثیر بزرگ و شگرفی بر جهان اسلام و عرب داشته است. امروز هیچ کس نمی تواند منکر این تأثیر گذاری باشد. در این زمینه، اجمالاً به پارهای از این پیامدها اشاره می کنم: اولاً؛ شکستهای پی در پی اعراب در پنج جنگ گذشته با اسرائیل یعنی جنگهای سالهای ۱۹۴۸/۱۹۵۶، ۱۹۶۷/۱۹۶۷ و حمله سال ۱۹۸۲ به لبنان و اشغال این کشور، اعراب و نسلهای متوالی را سرفراخته و ناامید کرده بود. دولت های عربی در جنگ ۶ روزه ژوئن سال ۱۹۶۷ یکجاقفسد، کرانه باختری رود اردن، بلندیهای جولان، صحرای سینا را به دشمن واگذار کردند. این شکستهای سخت و تلخ و پی در پی چنان فضای ناامیدی را برای نسلهای عرب و مسلمان ایجاد کرد که هنوز آثار ناشی از آن دامان مسلمانان و جنبشهای اسلامی را رها نکرده است. این اوضاع از ارتش صهیونیستی، اسطوره های شکست ناپذیر ساخت که همواره به عنوان یک هیولا، اعراب را وحشت زده و آنان را در برابر تجاوزگری دشمن در زمینه های نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زمینگیر می کرد، ولی پیروزی حزب الله و شکست اسرائیل در ششمین جنگ (جنگ ۳۳ روزه ژوئیه سال ۲۰۰۶) معادلات منطقه را برهم زد و اسطوره شکست ناپذیری دشمن را نیز متلاشی کرد و به کالبد امت اسلام و نسلهای آینده امید بخشید که پیامدهای آن را به زودی شاهد خواهیم بود.

تظاهرات گسترده مسلمانان در سرتاسر کشورهای اسلامی در حمایت از حزب الله و سید حسن نصرالله بی سابقه بوده است. ظاهر کنندگان، با برگزیدن «مقاومت» به عنوان تنها راه رهایی بخش ملت های تحت ستم و مستضعف، در برابر دشمنان زیباترین و شکوهمندترین صحنه ها را در حمایت از مقاومت لبنان و فلسطین به نمایش گذاشتند. این حضور گسترده را می توان به مثابه همه پرسی بزرگ و بی سابقه ای در جهان اسلام دانست که با پیروزی مقاومت و شکست حکومت های طرفدار غرب پایان یافته است. برگزیدن نامهای حسن، نصرالله، قانا و دیگر سمبلیهای مقاومت اسلامی بر متولدین ماههای ژوئیه و آگوست (ماههای جنگ و مقاومت) در جهان اسلام، یک حرکت بی سابقه و معنی دار است.



مختلف و نیز سروسامان دادن به آنان و اسکان دهها هزار آواره و بازسازی و با ساختن مجدد ویرانیه‌ها... از مسائل اساسی حزب بود.

× نگاهداشتن مردم در صحنه و بازگویی خاطرات شیرین این پیروزی و نیز نشان دادن حمایتی مردمی از مقاومت و رزمندگان آن با برپایی جشن بزرگ پیروزی و ظهور علنی دبیر کل آن.

× ادامه همپیمانی و همبستگی با دیگر گروه‌های لبنانی، از جمله مسیحیان و با میشل عون، طلال ارسلان و سلیمان فرنجیه به منظور ایجاد جبهه‌ای متحد برای زمینه‌سازی ریاست جمهوری آینده.

× رویارویی با تهاجم تبلیغاتی گسترده گروه‌های «۱۴ فوریه» با طرح ضرورت تشکیل دولت وحدت ملی و اولتیماتوم برای کشتاندن مردم به صحنه از ابزارهای بسیار مؤثر حزب و دبیر کل آن بوده است که با اعطای مهلت زمانی مشخص برخواسته‌های خود اصرار ورزید و مجدداً جلسات گفت‌وگو با پیشنهاد نبیه‌بری همپیمان جدی حزب الله و با شرکت سایر گروه‌های لبنانی آغاز شد. دستاورد راهبردی این پیروزی در آینده منطقه و جهان اسلام چیست؟

بیشتر به این پرسش به طور غیر مستقیم پاسخ داده شد، اما بر چند نکته تأکید می‌کنیم:

۱- وحدت شیعه و سنی به عنوان یکی از چالش‌های بزرگ جهان اسلام به طور قطع محوری‌ترین خواست امروز مسلمانان وحدت است. در نتیجه پیروزی حزب الله، شرایط برای تحکیم وحدت اسلامی بیش از پیش مساعد و همگرای بیش از گذشته تقویت شده است. ظرفیت بسیار بزرگی است که نباید اجازه داد مجدداً به تهدید تبدیل شود به اختلافات مذهبی در عراق که محصول اشغالگری و فتنه‌انگیزی نیروهای چند ملیتی است. نباید اجازه داد مجدداً منطقه را تهدید کند. وحدت ثمره تلاش‌ها و مبارزات امام خمینی (ره) و ثمره انقلاب اسلامی است که متأسفانه اتحاد نامقدس استکبار، تکفیرها و عواظ السلاطین آن را به شدت مورد تهدید قرار داده است.

۲- محوریت قدس شریف: قدس و فلسطین اشغالی می‌تواند محور وحدت جهان اسلام و ستون خیمه مسلمانان باشد. هرگونه تهدیدی برای قدس و عقب‌نشینی فلسطینیها، امنیت ملی تمامی کشورهای اسلامی و عربی را تهدید می‌کند، با محور قرار دادن قدس توسط ملت‌های مسلمان، می‌توان همبستگی اسلامی و همگرایی منطقه‌ای را دو چندان کرد.

۳- رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای، تأثیر شگرفی بر افکار عمومی جهان، به ویژه مسلمانان و اعراب دارند. شاید نیمی از پیروزیها و موفقیت‌های به صحنه کشتاندن مسلمانان جهان، نتیجه همراهی بخش کوچکی از شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای عربی با مقاومت بوده است. در صورت نبود دو سه رسانه عرب زبان همراه در جنگ ۲۳ روزه اخیر، ممکن بود این جنگ به فاجعه‌ای بزرگ تبدیل شود. پیش از آنکه ماشین جنگی پنتاگون، بغداد را ساقط کند. شبکه بین المللی C.N.N. نظام حزب‌بعث را از هم گسست و نظام حاکم بعراق را ساقط کرد. خلأ بزرگی که در نبود رسانه‌های خارجی و به ویژه انگلیسی زبان وجود دارد بایستی برطرف شود.

۴- باید هوشیاری و آگاهی بالا را به طور جدی حفظ کرد. بخشی از اهداف تهاجم گسترده اخیر اسرائیل علیه لبنانیها، انتقام از پیروزیهای حزب‌الله و عقب راندن دشمن در سال ۲۰۰۰ بود. دشمن قسم خورده از هم اکنون در صدد برنامه‌ریزی برای جبران شکست تاریخی اخیر برآمده است. سرزشت صهیونیستها در گرو جنگ آینده آنان است، زیرا ابعاد پیروزی حزب‌الله و پیامدهای بعدی آن برای آینده اسرائیل وحشتناک است، بنابراین نباید چنین فرصتی را به رایگان به دشمن هدیه کرد.

۵- نکته آخر این که پیروزی حزب الله، یک نوع پیروزی برای ملت ما و پشتوانه‌ای برای امنیت ملی کشورمان است. ضروری است مسائل لبنان و چنین جریان‌های افرابانی اختلاف نظر‌ها و چالش‌های داخل کشور نکنیم و همه جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی داخل نسبت به این پیروزی احساس سربلندی و غرور کنند و از مقاومت اسلامی لبنان، حمایت جدی به عمل بیاورند.

بازنگری در روش‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی مادر مورد رویدادهای اخیر لبنان و رویدادهای آینده منطقه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. بسیاری از روش‌های تبلیغی و حمایتی ما متأسفانه ضد تبلیغ بوده است. بازخوانی روش‌های تبلیغی گذشته مان یک امر حیاتی برای برنامه‌ریزی آینده است. ■

خط‌سازش و تأکیدی دیگر بر درستی انتخاب راه مقاومت ضد صهیونیستی حزب‌الله و به مثابه شلیک تیر خلاصی است بر آنچه که نظام‌های عرب آن را «سازش» و عادی‌سازی روابط با اسرائیل تلقی می‌کردند.

**مدیریت بحران پس از جنگ توسط سید حسن نصرالله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

پس از پایان جنگ و پیروزی شدن حزب‌الله در این معرکه بزرگ و افزایش نفوذ سیاسی، نظامی و فرهنگی حزب‌الله در صحنه‌های گوناگون جوامع اسلامی و عربی و به موازات آن شکست مفتضحانه دشمن صهیونیستی، سبب شد گروه‌های سیاسی لبنانی بازنده، با حمایت قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی در صدد رویارویی و ایجاد چالش‌های بزرگ در راه حزب و مقاومت در آیند و حزب‌الله را مورد تهاجم گسترده تبلیغاتی قرار دادند. محورهای تبلیغاتی مخالفان عبارتند از:

شکست و انمود کردن پیروزی بزرگ حزب‌الله و یا کم ارزش جلوه دادن پیروزیهای مقاومت اسلامی.

گسترده توصیف کردن خسارت‌های مادی ناشی از بمباران وحشیانه



**پیروزی حزب‌الله، یک نوع پیروزی برای ملت ما و پشتوانه‌ای برای امنیت ملی کشورمان است. ضروری است مسائل لبنان و چنین جریان‌های افرابانی را قربانی اختلاف نظر‌ها و چالش‌های داخل کشور نکنیم و همه جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی داخلی نسبت به این پیروزی احساس سربلندی و غرور کنند و از مقاومت اسلامی لبنان، حمایت جدی به عمل بیاورند.**

لبنان با افزایش رقم قربانیان و محرومان. تلاش همه جانبه برای تغییر شرح وظایف نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد (بونیفیل) مستقر در جنوب لبنان به نیروهای چند ملیتی، برخلاف مفاد قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت و اعطای نقش کاملاً امنیتی به این نیروها.

کنترل امنیتی حزب‌الله و تحکیمات نیروهای مقاومت اسلامی و نصب دوربین‌های ماهواره‌ای در بیروت و به ویژه در مناطق حومه جنوبی و محل استقرار شیعیان.

انزوای فیزیکی دبیرکل حزب‌الله و دیگر رهبران بلند پایه حزب به منظور ایجاد فاصله بین رهبریت و مردم و نیز القای شکست. حزب‌الله در این مرحله با مدیریت بسیار توانمند در صدد مقابله با این فشارها و توطئه‌ها برآمده است:

× سازندگی و ضرورت خروج از بحران جنگ از اولویت‌های حزب‌الله است، در این زمینه با مدیریت بی نظیر، وضعیت آوارگان شهرهای

فرارگیر شدن شعار «همه ماجراجو هستیم» در واکنش به موضع‌گیری رژیم‌های عرب، گویای فاصله روز افزون میان دولت‌ها و ملت‌های مسلمان در جهان عرب بوده است. نباید فراموش کرد ملت‌های جهان عرب، اعلام کردند که تنها «سید حسن نصرالله»

را رهبر بلا منازعی می‌دانند که می‌تواند فضای نبود «رهبری راستین» را در جهان عرب پر کند، جهان عرب پس از فوت جمال عبدالناصر رئیس‌جمهوری پیشین مصر از نداشتن رهبری متعهد و مبارز رنج می‌برد. اکنون بدون هیچ اغراقی، حزب‌الله و رهبر آن به عنوان محبوب‌ترین حزب در جهان اسلام گزینش شده است. چنین انتخابی به دور از هرگونه مرز مذهبی، ملی و ناسیونالیستی بوده است. این انتخاب با اجماع اسلامگرایان، ملی‌گرایان و ناسیونالیست‌های جهان عرب صورت گرفته است و این در تاریخ این ملت‌ها بی سابقه بوده است.

ثانیاً: سید حسن نصرالله با شایستگی و تعهد، توطئه دامن زدن به تفرقه میان شیعیان و تسنن و ایجاد درگیری مذهبی و طایفه‌ای را که خطری جدی برای جهان اسلام به شمار می‌رفت، خنثی کرد. او با همه وجود و به عمق این خطر و پیامدهای آن آگاه بود و به بهترین وجه و زیباترین شکل آن را خنثی کرد و جلوه‌های زیبا و بی نظیر وحدت و همدلی را در تاریخ معاصر به نمایش گذاشت. حمایت بی سابقه برادران اهل سنت، به ویژه رهبران جنبش‌های رهاییبخش و حرکت‌های اسلامی و شخص آقای «محمد مهدی عاقل»، رهبر اخوان المسلمین مصر، نویسندگان و فرهیختگان از یک شخصیت روحانی شیعه و پذیرش او به عنوان رهبر سیاسی و فرمانده نظامی جهان اسلام، در تاریخ معاصر بی سابقه است. این حمایت‌های همگانی به گونه‌ای ادامه یافت که حتی گروه‌های تکفیری و افراطی مانند «القاعده» را که در سال‌های اخیر بنیانگذار جنگ‌های طایفه‌ای بوده‌اند، ناچار ساخت قدم به میدان بگذارند و با تغییر گفت‌وگو، در صدد موج سواری و تعدیل مواضع خود در برابر افکار عمومی مسلمانان برآیند.

موضع‌گیری‌های غیر متفرقه و بی سابقه تلویزیونی «ایمن الظواهری» نفر دوم القاعده و اعلام حمایت از مقاومت و تأکید بر همبستگی مسلمانان در این زمینه، شگفت‌انگیز بود. واکنش و برخورد تند علمای متعهد جهان اسلام و روشنفکران و دیگر فرهیختگان با فتاوی برخی از افراطیون اهل سنت عربستان سعودی مبنی بر غیر شرعی بودن حمایت از حزب‌الله و مقاومت! در میان مسلمانان بازتاب گسترده‌ای داشت و علمای درباری را به طور بی سابقه‌ای به انزوا کشاند و آنها را به تغییر مواضع خود مجبور ساخت. به پائین کشیدن عهده‌ای از عواظ السلاطین در مصر و دیگر کشورهای اسلامی به خاطر مواضع واگرایانه آنها با شیعیان و مقاومت به هنگام ایراد خطبه‌های جمعه، عمق این همبستگی را نشان داد. در تاریخ اسلام، چنین صحنه‌هایی که حاکی از حمایت فرارگیر اهل سنت از تشیع باشد، کمتر دیده شده است. دعوت علما، فرهیختگان، نخبگان، سیاستمداران اهل سنت از عموم مسلمانان برای حمایت همه جانبه از مقاومت اسلامی در زمینه‌های گوناگون و همبستگی با آنان حتی با «تباکی» جلوه‌هایی از نفوذ اندیشه تشیع و فرهنگ اهل بیت (ع) بین مسلمانان جهان بوده است.

ثالثاً: اعلام رسمی مرگ روند سازش در خاورمیانه توسط عمرو موسی دبیر کل اتحادیه عرب در برابر ملت‌های جهان نشانه پایان

